

اعتراض به کیفیت غیر قابل استفاده بودن غذا، از گرفتن آن امتناع ورزیده بودند، به عهده بگیرد و کیفیت غذا را با همان مواد اولیه به مطلوب ترین وجه ممکن بدل سازد.

او به این بسنده نکرد و روح متعالی و دردمند و حساسش او را بر آن داشت تا مسئولین زندان را وادار نماید مسئولیت طبخ غذای کلیه زندانیان شش هفت هزار نفره قصر را به عهده وی بگذارند و یک تنه به مقابله با تمام سودجویی های کثیف و دغل کاری ها و دزدی های زورمندان زندان بایستد و کیفیت غذای زندانیان عادی را تا آن حد بالا ببرد که زبانه زد همه زندانیان شود. او یگانه کسی بود که توانست حق زندانیان، اعم از سیاسی و عادی را عده ای کلاش لاش خور که بر نیمه جان زندانیان افتاده بودند، باز پس بگیرد و رنجش خاطر زندانیان و رضایت زندانیان را فراهم کند. دژخیمان زندان آن زمان از شهید عراقی کینه به دل گرفتند و مترصد فرصتی بودند تا انتقام بگیرند.

سرانجام چنین فرصتی به دست آمد و به هنگامی که رژیم منحوس پهلوی از اقامه نماز به وقت برادران ما جلوگیری کرد و با اعتراض برادران مسلمان مواجه شد، در زمره کسانی که به سلول های انفرادی قصر منتقل و شکنجه شدند، برادر شهیدمان، مهدی بود که علاوه بر ضربات طاقت فرسا و شکنجه های قرون وسطایی آن نایکاران و شکنجه های متداول، شکنجه جداگانه ای را هم به جرم اعمال انسانی اش متحمل شد. سودجویانی که وجود عراقی در آشپزخانه، منافع آنها را به خطر انداخته بود، بهترین بهانه را به دست آوردند و برای همیشه مانع از ورودش به آشپزخانه شدند.

پس از اعدام انقلابی منصور، شهید عراقی ابتدا به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف، به حبس ابد محکوم شد و دوران پسر افتخار و پربراری از عمر وی در زندان آغاز گردید. حکم اعدامش را ساواک و رژیم منفور وابسته به آمریکا صادر کرده بودند، اما پس از ۱۴ سال زجر و شکنجه، توسط گروه خائن و ضد اسلامی «فرقان» اجرا شد و برای همیشه قلب همزمان و برادرانش را به آتش کشید که لهیبش فرو ننشیدند و ان شاء الله همه عوامل ضد خدائی را در خود بسوزانند.

یادش زنده، روحش شاد و راهش جاودانه باد و طرز تفکر گروهی که شهیدش نمود، همراه با رهبر و ایدئولوگش به دوزخ سرازیر و از عذاب جاودانه الهی پر نصیب باد. آمین یا رب العالمین. ■

زندان عشرت آباد در تهران منتقل کردند، خشم و کینه نهفته در وجودش یکباره سر برآورد و میدان تره بار تهران را یکجا علیه نظام طاغوتی شاه به قیام وادار کرد و سهم بس عظیمی را در قیام ۱۵ خرداد به خود اختصاص داد.

شهید همیشه زنده ما «مهدی» در تظاهرات عظیم سال ۴۳ که

شهید همیشه زنده ما «مهدی» در تظاهرات عظیم سال ۴۳ که به ابتکار «جمعیت های مومتلفه اسلامی» ترتیب یافت، سخنرانی پرهیجانی را ایراد کرد که در آن زمان و در چنان تظاهراتی، کمتر کسی را جرئت چنین کاری بود.

به ابتکار «جمعیت های مومتلفه اسلامی» ترتیب یافت، سخنرانی پرهیجانی را ایراد کرد که در آن زمان و در چنان تظاهراتی، کمتر کسی را جرئت چنین کاری بود. او معتقد بود که به مصداق آیه «اشداء علی الکفار» باید بر کفر پیشگان بشورد و شاداند ممکنه را بر سر دشمنان خدا بیارد و با همیاری دیگر برادرانش، چنین نیز کرد و جرثومه فساد و کفر، منصور خائن به دین و امام و ملت را به درک فرستاد.

او پس از دستگیری، مردانه در برابر بازجویایش ایستاد و مقاومتش، آنها را به سببیت ذاتی شان کشانید. آنان از شهامت و جسارتش بیم داشتند. روح بزرگ او بر آنها چیره بود و به جای آنکه برادر شهید ما مرعوب درنده خوئی بازجویان ساواکی قرار گیرد، آن جانین بالفطره مرعوب قوت روحی او می شدند. شهید بزرگوار ما هیچگاه در برابر بازجویان و شکنجه گران سرتسلیم فرود نیاورد و تا آخرین لحظات، سربلند زیست. هم زنجیرهای شهید عراقی جملهگی بر این مسئله گواهند که تمام وقت او وقف آسایش هم بندی ها و به ویژه برادرانش می شد. او از مدیریت بالا برخوردار بود و به دلیل همین ویژگی، توانست در مدت کوتاهی ابتدا مسئولیت طبخ غذای زندانیان سیاسی را که سالیان درازی به عنوان

من کوفته و خسته و تازه از زیر فشار آن جنگ توانفرسا رسنه، می خواستم که راهی راهش شوم که معشوقم بود و غایت آرزویم و تمامی ایمانم! ولی توانم نبود و نیازم: یاری و یاور. بسیار جستم و یافتم واله و شیدائی، نه که عاشقی و مجنونسی و از خود بی خودی و وجودش، همه فانی در «آن خط» بی مفهوم! دست در دستش نهادم، حرارتش توانم بخشید و روح تازه ای در من دمید، ایمانم را دو صد چندان کرد و نیرویم را در رهسپاری در راه امام و جانم و معشوقم و قلبم، پرتوان تر!

گوئی نظام آفرینش، برادرم «مهدی» را برای من و دیگر برادرانم ذخیره کرده بود که از کان عظیم شور و عشقش بهره ها بگیریم و از نیروی عظیمش، «موتوری» که قدرت کشش ماشین عظیم «جمعیت های مومتلفه اسلامی» را داشته باشد!

بدو متوسل شدیم، با بزرگواری و کرامت خاص خود، پذیرایمان شد و آنچه داشت در طبق اخلاص نهاد. او اینار را از مولایش علی (ع) آموخته بود و چون جز جان، چیزی نداشت تا فدا کند، همیشه قبل از دیگران، خود را به خطر می افکند و نثار جان برایش گوارتر از آبی سرد، برای تشنه ای آفتاب زده!

هنگامی که امام در خانه محقری در قم بودند، پروانه وار گرد شمع وجود ایشان می چرخید و سخت علاقمند بود که حافظ جان امامش باشد و خود را فدای او کند، ولی علو طبع امام و شجاعت و اعتماد به نفس و تکیه بر قضا و قدرش، هیچ گاه اجازه نداد که برادرمان عراقی بتواند این تمایل را آن گونه که می خواست برآورده سازد، ولی از آنجا که می خواست خود را محو در امامش کند و امکان نمی یافت، بارها به گریه می نشست و از این عدم توفیق رنج می برد.

برادرمان شهید حاج مهدی عراقی از شخصیتی کاملا مردمی برخوردار بود و در عین اینکه فردی قاطع و جسور بود، روحی لطیف و پر احساس داشت. خیلی سریع با انسان ها بالاخص با توده مردم جوش می خورد و همه را به خود جلب می کرد. انسانی دوست داشتنی و زود آشنا بود؛ با برادرانش با احساسی وصف ناشدنی برخورد می کرد، به هنگام معارفه و معانقه، آنها را به آغوش می کشید و سخت می فشرد، گویی با این فشار، تمام مهربانی و وجودش را به برادرش منتقل می کرد. با دشمنان، بسیار کینه توزانه و غیر قابل انعطاف، برخورد می کرد و همین خشم و نفرت ها و شور و عشق ها و جذبه ها بود که موجب شد زمانی که امام را شبانه از قم دزدیدند و به

همیشه قبل از دیگران، خود را به خطر می افکند...

■ شهید سید اسدالله لاجوردی

